

تبیین محیط‌زیست‌گرایی و مدل تعدیلی نظریه ارزش‌های فرامادی

سونایحییی

دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه مازندران

صادق صالحی^۱

دانشیار جامعه‌شناسی محیط‌زیست، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۷، شماره ۵: ۲۵۳-۲۲۵

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پذیرش ۹۹/۱۲/۱۲

دریافت ۹۹/۴/۱۳

چکیده

تخریب محیط‌زیست به عنوان مسأله‌ای جهانی عمدتاً ناشی از رفتارهای جامعه انسانی است. نابودی فزاینده منابع طبیعی که از مهم‌ترین چالش‌های محیط‌زیستی ایران می‌باشد بر این واقعیت صحه می‌گذارد که زمینه‌های اجتماعی، بستر لازم برای رفتارهای محیط‌زیستی را می‌گستراند. از دیدگاه جامعه‌شناسی محیط‌زیست، عوامل متعددی بر شکل‌گیری رفتارهای محیط‌زیستی تأثیر دارد. به نظر اینگلهارت، توسعه اقتصادی-اجتماعی، امنیت سازنده، تجهیز شناختی، تنزل مطلوبیت اقتصادی، مسائل عینی-ارزش‌های ذهنی و عوامل ساختی-نهادی به عنوان نیروهای مولد تغییر رفتاری هستند. توسعه اجتماعی به عنوان بنیادی‌ترین عامل تحول، مجموعه‌ای از شرایط علی لازم برای داشتن دغدغه محیط‌زیستی را فراهم می‌کند. هدف مقاله حاضر، ارائه یک مدل تعدیل یافته از نظریه ارزش‌های فرامادی اینگلهارت در مورد پیش شرط‌های لازم برای محیط‌زیست‌گرایی است. براساس این نظریه، کارایی ساختارهای اجتماعی جامعه در ابعاد مختلف، گستراننده بسترهای لازم برای رفتارهای محیط‌زیستی است و برهم کنش میان مجموعه‌ای از عوامل، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای رفتارهای محیط‌زیستی فراهم می‌آورد. توسعه اقتصادی به تنهایی به اتخاذ ارزش‌های فرامادی منتهی نمی‌شود، بلکه زنجیره‌ای از روابط علی، خیزش این ارزش‌ها را تسهیل می‌کند. هر چند امنیت اقتصادی یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده فرامادی‌گرایی است، ولی سایر عوامل غیر اقتصادی نیز به تثبیت فرامادی‌گرایی کمک شایانی می‌کند. بدیهی است که فقدان این مؤلفه‌ها به عنوان عوامل مفقوده رفتارهای پایدار محیط‌زیستی شناخته می‌شوند.

کلمات کلیدی: تخریب محیط‌زیست، رفتارهای محیط‌زیستی، ارزش‌های فرامادی، پیش‌شرط‌های ارزش‌های فرامادی، توسعه اقتصادی-اجتماعی.

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: s.salehi@umz.ac.ir

مقدمه

مسائل محیط‌زیستی، یکی از چالش‌های عمده بشر در قرن بیست و یکم است (دانلپ^۱ و مارشال^۲، ۲۰۰۷). تغییرات اقلیمی، کمبود منابع طبیعی، جنگل‌زدایی، از بین رفتن تنوع زیستی و آلودگی‌های مختلف برخی از مهمترین مشکلات فراگیر محیط‌زیستی هستند (اسکمپ^۳، ۲۰۰۰) که نه تنها جهان مدرن امروز را با بحران‌های متعدد مواجه نموده است، بلکه این مشکلات و بحران‌های محیط‌زیستی به طرز نگران‌کننده‌ای زندگی انسان را تهدید کرده، تا حدی که حیات انسان و سایر موجودات در کره خاکی را به مخاطره انداخته است (صالحی و امامقلی، ۱۳۹۱: ۹۳). همچنین، این امر نشانگر این واقعیت است که جامعه مدرن، دارای رابطه‌ای دوگانه با طبیعت است. یعنی جامعه بشری، در عین حال که بخشی از جهان طبیعی قلمداد می‌شود، در تقابل با این جهان نیز قرار دارد (گراس^۴ و هاینریش^۵، ۲۰۱۰: ۱). برای مثال، جنگل‌ها به دلیل تقاضای جامعه انسانی برای چوب مورد تهدید قرار گرفته‌اند؛ نابودی تنوع زیستی رو به فزونی است، زیرا انسان‌ها زیستگاه‌های طبیعی را از بین می‌برند و نیز، رودخانه‌های منتهی به دریا آلوده می‌شوند، چون انسان‌ها انواع زباله‌ها را در آن می‌ریزند (ویتر^۶ و کوگر^۷، ۲۰۰۴). گستردگی مشکلاتی از این قبیل موجب مسئله‌مند شدن مضاعف بحران محیط‌زیستی در ابعاد گوناگون در سراسر جهان شده و در نتیجه، پیامدهای مخرب آن به لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

امروزه، آلودگی یک مسئله محیط‌زیستی کاملاً عینی است (ساتن^۸، ۱۳۹۲: ۱۳۳). این مهم، بیانگر آن است که بحران محیط‌زیست، مسأله‌ای جهانی و مقوله‌ای اجتماعی می‌باشد. «مشکلات محیط‌زیستی به لحاظ منشأ و پیامدهایشان، مشکلات اجتماعی‌اند، مشکلاتی مختص مردم، شرایط زندگی و شرایط اجتماعی، فرهنگی آنها» (آروین^۹، ۱۳۹۳: ۹۲). ایران نیز در مناطق مختلف خود، با مسائل متعدد ناشی از تخریب محیط‌زیست مواجه است. بحران‌هایی چون کم

1 Dunlap
2 Marshall
3 Oskamp
4 Gross
5 Heinrichs
6 Winter
7 Koger
8 Sutton
9 Irvin

آبی، انواع آلودگی، جنگل‌زدایی که نتیجه افزایش فشار بر منابع طبیعی است و در سطح ملی چالش برانگیز بوده و هزینه‌های محیط‌زیستی را بر کشور تحمیل می‌کند. جایگاه ایران از نظر شاخص عملکرد محیط‌زیستی از رتبه ۸۰ در سال ۲۰۱۸ به رتبه ۶۷ در سال ۲۰۲۰ تنزل یافته است (شاخص عملکرد محیط زیستی دانشگاه ییل^۱، ۲۰۱۸-۲۰۲۰) و در مجموع، در رده کشورهای با عملکرد ضعیف در محیط‌زیست قرار دارد.

به دنبال تخریب فزاینده محیط‌زیست و بروز مخاطرات جهانی و همچنین بالا گرفتن مناظرات مربوط به بحران‌های محیط‌زیستی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، نظریه‌های اجتماعی مختلفی جهت تبیین علل این مخاطرات نضج گرفت (محرم نژاد و تهرانی، ۱۳۸۹: ۳) و در اجتماع علمی این اجماع نظری به وجود آمد که بسیاری از مشکلات محیط‌زیستی در نتیجه فعالیت‌های جامعه بشری جهت مرتفع نمودن نیازهای انسانی پدید آمده است (رسول^۲، ۲۰۱۳: ۲۸۵)، بدین ترتیب، رفتارهای انسانی در سطوح فردی و جمعی، عامل اصلی بروز تغییرات خطرناک در محیط‌زیست تلقی شدند، به گونه‌ای که برخی از این تغییرات «برگشت‌ناپذیر^۳» (موران^۴، ۲۰۱۰) و «دائمی^۵» (شهید^۶، ۲۰۱۵: ۳) هستند. مجموع شواهد و دستاوردهای علمی، غالب محققان را به این جمع‌بندی نهایی رسانید که «انسان علت اصلی تخریب محیط‌زیست جهانی است» (هرست^۷، ۲۰۱۴: ۲). در این راستا، مدل‌های نظری مختلفی در زمینه رفتارهای محیط‌زیستی بسط یافت. در هر کدام از این مدل‌ها، بر یک یا چند عامل تأکید شده است. برای مثال، مدل قدیمی رفتار محیط‌زیست‌گرایانه مبتنی بر این فرض است که دانش مردم در زمینه مسائل محیط‌زیستی به رفتارهای محیط‌زیستی منتهی خواهد شد. یا مطابق نظریه‌های سازگاری نیت فرد عامل اصلی انجام یک رفتار است و یا حساسیت محیط‌زیستی به عنوان یک متغیر پیش نیاز برای رفتار محیط‌زیستی در مدل رفتار مسئولانه تلقی شده است و بسیاری از مدل‌های دیگر (صادقی و پازوکی‌نژاد، ۱۳۹۷) که در بسیاری از تحقیقات تجربی از سوی پژوهشگران مورد

1 Yale University

2 Rasool

3 irreversible

4 Moran

5 permanent

6 Shahid

7 Hirst

استفاده قرار گرفته است. امروزه با توجه به چند بعدی بودن ارتباط جامعه با محیط طبیعی، واضح است که طبیعت در معرض اشکال مختلف تخریب قرار گرفته و به طور کلی، در ابعاد گوناگون تحت تأثیر عملکرد جامعه انسانی قرار دارد. با توجه به اینکه علت بروز مسائل محیط‌زیستی، فعالیت‌های انسانی است، برای حل مشکلات محیط‌زیست بایستی شناخت لازم در مورد این علل و شرایط تأثیرگذار آن حاصل شود. علاوه بر این، راه حل هر مسأله نیز مستلزم شناخت زمینه‌های علی آن است و بدون شناخت بسترهای پیدایش آن و یا با تمرکز صرف بر یک یا چند علت نمی‌توان مشکلات محیط‌زیستی را مرتفع نمود. به موازات پیچیدگی‌های جامعه انسانی و گسترده‌گی تخریب طبیعت، علل متعددی نیز برای بروز رفتارهای محیط‌زیستی شناسایی و مطرح شدند.

جامعه‌شناسان محیط‌زیست معتقدند مسائل محیط‌زیستی، مسائل اجتماعی‌اند و به همین دلیل بر ابعاد اجتماعی محیط‌زیست تمرکز داشته‌اند (حمایت‌خواه جهرمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۶). در حوزه جامعه‌شناسی محیط‌زیست رهیافت‌های نظری مختلفی جهت تبیین شرایط تعیین‌کننده رفتارهای محیط‌زیستی وجود دارد که هر یک در تبیین تفاوت‌های رفتارهای محیط‌زیستی بر عواملی مانند توسعه صنعتی (کمنت^۱ و کومنکووا^۲ (۲۰۱۲)، رشد اقتصادی (میرفلد بل^۳ و اشوود^۴، ۲۰۱۶)، ثروت (فرانزن^۵ و مییر^۶، ۲۰۱۰) و تحولات فرهنگی ناشی از آن (اینگلهارت^۷، ۱۹۹۰) تأکید دارند. به عنوان مثال، اینگلهارت معتقد است که فراگردهای دگرگونی در جامعه یعنی تغییرات در سطح سیستم و تغییرات در سطح فرد بر رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست تأثیر می‌گذارد به گونه‌ای که پیامد این تغییرات در سطح سیستم، تأکید بر مسائل مربوط به شیوه زندگی از جمله کیفیت محیط‌زیست خواهد بود. به زعم اینگلهارت، تحول عمده فرهنگی که در اثر توسعه اجتماعی در سطوح مختلف رخ داده است، باعث شد تا ارزش‌های مردم از تأکید بر

1 Kment

2 Kocmánková

3 Mayerfeld Bell

4 Ashwood

5 Franzen

6 Meyer

7 Inglehart

رفاه مادی و امنیت اقتصادی به سوی تأکید بیشتر بر کیفیت زندگی تحول یابد. نظریه ارزش‌های فرامادی^۱ اینگلهارت از چند ویژگی مهم برخوردار می‌باشد که عبارت است از:

الف) فرآیند جهانی بودن دگرگونی. اینگلهارت بر این عقیده است که جابه‌جایی از اولویت‌های مادی به سوی اولویت‌های فرامادی «به صورت بالقوه، فرآیندی جهانی است» (اینگلهارت و آبرامسون^۲، ۱۹۹۴: ۳۳۷) یعنی هر جامعه‌ای که از شرایط ناامنی اقتصادی به سوی امنیت نسبی حرکت کند، باید این فرآیند در آن جامعه روی دهد (ظهیری‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۵). پس، با توجه به اینکه مسائل محیط‌زیستی، مسائل جهانی هستند، اولویت قائل شدن برای حفظ کیفیت محیط‌زیست، یک فرایند جهانی است.

ب) فراگیر بودن این نظریه. از زمان طرح این نظریه، در دهه ۱۹۰۰ به بعد دامنه گسترده‌ای از تحقیقات براساس آن در سراسر جهان به اجرا در آمد و بسیاری از مطالعات دیگر که عمدتاً بر مسائل بوم‌شناسی جوامع غربی و شهری تمرکز داشته‌اند. این موضوع بیانگر این است که نگرانی برای طبیعت و مشکلات محیط‌زیستی در بسیاری از کشورهای جهان به طور فزاینده‌ای گسترش یافته و در بین بخش‌های مختلف اجتماع در حال افزایش است (کاروس^۳ و همکاران، ۲۰۰۵: ۲۳۹). بنابراین، می‌توان از توجه انحصاری به عوامل معدود و مناطق خاص (مثلاً کلان‌شهرها) فراتر رفت و مسائل محیط‌زیست را که در هر جامعه‌ای چالش برانگیز است، با تمرکز بر وضعیت ساختاری-اقتصادی-اجتماعی آن مورد بررسی و کنکاش علمی قرار داد.

معمولاً، زمینه‌های اجتماعی جامعه، شرایط تعیین‌کننده برای بروز رفتارهای محیط‌زیستی اعم از حفاظتی و مخرب هستند که بارزترین نمونه آن به زعم اینگلهارت، بهبود شرایط در اثر توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه است که رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست را ایجاب می‌کند. این امر به ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، بستر لازم را جهت حمایت از محیط‌زیست و ظهور جنبش‌های محیط‌زیستی فراهم نموده است. اما این وضع در ایران به گونه دیگری رقم خورده است. به این معنی که با وجود اینکه جامعه ایران به سطوح نسبی توسعه اجتماعی در بخش‌های

1 Post material Values

2 Abramson

3 Carrus

مختلف دست یافته و از نظر وضعیت توسعه اجتماعی، در میان ۱۴۲ کشور دنیا، جایگاه صد و یکم در جهان و جایگاه یازدهم را در منطقه داراست (فاضلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۹)، اما همچنان روند تخریب محیط‌زیست در آن در حوزه‌های مختلف رو به افزایش است (باباوغلی، ۱۳۹۲). باید توجه داشت وقتی که سخن از تأثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی یا توسعه اقتصادی-اجتماعی جامعه در ارتباط با محیط‌زیست به میان می‌آید، انتظار می‌رود که جامعه براساس همان شرایط با محیط طبیعی تعامل داشته باشد. یعنی شرایط مطلوب اجتماعی، رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست را میسر می‌سازد. هدف این مقاله به دست دادن فهمی رابطه‌مند پیرامون علل چندگانه رفتارهای محیط‌زیستی در خلال ارائه یک مدل نظری براساس نظریه ارزش‌های فرامادی جهت تبیین رفتارهای محیط‌زیستی است. بنابراین، سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که افراد جامعه تحت تأثیر چه شرایطی به محیط‌زیست‌گرایی مبادرت می‌ورزد؟ پیش شرط‌های لازم برای بروز محیط‌زیست‌گرایی در یک جامعه کدامند؟

پیشینه پژوهش

در تحقیقات پیرامون محیط‌زیست‌گرایی، بررسی عوامل متعددی مورد توجه محققان قرار گرفته است که در اینجا، برخی تحقیقات و نتایج آنها معرفی می‌شوند. یافته‌های تحلیل ثانویه ملکی و عبدالهی (۱۳۹۲) که با استفاده از داده‌های موج پنجم پیمایش جهانی ارزش‌ها به تبیین محیط‌گرایی ایرانیان پرداخت، نشان داد که الگوی اجتماعی غالب ایرانیان نسبت به محیط‌زیست مبتنی بر باورهای حامی محیط‌زیست است. صالحی و اکبری (۱۳۹۶) در تحقیق خود نشان دادند که با افزایش سرمایه اجتماعی، رفتارهای مسئولانه محیط‌زیستی نیز افزایش می‌یابد. یافته‌های تحقیق عباس‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) نیز حاکی از آن است که شدت رابطه عاطفی شهروندان با محیط طبیعی و اجتماعی شهر تبریز موجب تقویت نگرش مسئولانه محیط‌زیستی و در نهایت تمایل به انجام رفتارهای مسئولانه محیط‌زیستی می‌گردد. پژوهش انجام شده توسط باقری و همکاران (۱۳۹۷) نشان داد که رسانه‌های جمعی نقش مؤثری در بروز رفتارهای حامی محیط‌زیست در بین شهروندان گرگانی دارد. بر اساس تحقیق حیدری‌ساربان (۱۳۹۸) مهم‌ترین عوامل اجتماعی مؤثر در بهبود رفتارهای معطوف به حفظ محیط‌زیست در مناطق روستایی

اردبیل تعلق مکانی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، سبک زندگی حفاظتی و شاخص‌های رفاه اجتماعی معرفی شدند. نتایج پژوهش صفا و محمدیان (۱۳۹۹) نیز نشان داد که متغیرهای آگاهی، منابع اطلاعاتی و ارتباطی در زمینه موضوعات محیط‌زیستی و نگرش نسبت به انجام رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست، اصلی‌ترین عوامل تعیین‌کننده انجام رفتارهای حفاظتی هستند. به طور کلی، مرور پیشینه تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که هر یک از این تحقیقات گرچه بر تبیین عوامل اجتماعی در بروز محیط‌زیست‌گرایی تمرکز داشته‌اند، اما تأثیر ارزش‌ها- به عنوان یکی از بنیادی‌ترین عوامل تأثیر گذار- مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است. تحقیقات قبلی، اثر مولفه‌های ارزش فرامادی و نقطه ثقل آن یعنی اثر توسعه اجتماعی-اقتصادی بر بروز رفتارهای محیط‌زیستی را بی‌پاسخ می‌گذارد. در واقع، این تحقیقات فاقد پشتوانه تجربی مبتنی بر ارزش‌های فرامادی هستند. در صورتی که نظریه فرامادی تعاملی از انواع مختلف عوامل ساختاری-عینی واجتماعی-فردی، به عنوان زمینه‌های رفتار محیط‌زیستی را به طور جامع تحت پوشش قرار می‌دهد. بدیهی است که محیط‌زیست‌گرایی متأثر از رفتارهای انسانی است، اما این رفتارها در بستری از مجموعه شرایط اجتماعی بروز می‌یابد که نبود آن، به عنوان عوامل مفقوده محیط‌زیست‌گرایی، بر گسترش مسائل محیط‌زیستی دامن می‌زند. لذا، ارزش‌های فرامادی پشتوانه نظری مبسوطی را برای تبیین محیط‌زیست‌گرایی ارائه می‌دهد.

روش تحقیق

در تحقیق حاضر برای بررسی عوامل مؤثر بر رفتارهای محیط‌زیستی و ارائه مدل نظری مقتضی، از روش اسنادی استفاده شده است. به کارگیری روش پژوهش اسنادی یکی از ویژگی‌های عمده روش‌شناختی در پژوهش‌های علوم انسانی، به ویژه مطالعات جامعه‌شناختی با برد کلان است. روش اسنادی یعنی تحلیل آن دسته از اسنادی که مشتمل بر اطلاعات درباره پدیده‌هایی است که قصد مطالعه آنها را داریم (صالحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۶). پژوهش اسنادی می‌تواند منبعی برای اطلاعات عمیق (گیدنز، ۱۳۹۳: ۹۴۳) درباره پدیده‌های اجتماعی باشد. در این مطالعه، با استفاده از روش اسنادی تلاش می‌شود تا با تعدیل نظریه ارزش‌های فرامادی اینگلهارت، به تبیین مناسب‌تری از محیط‌زیست‌گرایی در سطح جامعه پردازیم.

چارچوب نظری

نظریه ارزش‌های فرامادی یکی از رویکردهای مورد استفاده در جامعه‌شناسی محیط‌زیست است که درباره روابط بین جامعه و محیط‌زیست از سوی اینگلهارت مطرح شده است. اینگلهارت در نظریه تحول فرهنگی خود، برای تبیین تغییر نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارها، دو مفهوم متناقض «مادی‌گرا-فرامادی‌گرا»^۱ را مطرح نمود که اساس نظریه فرامادی‌گرایی را تشکیل می‌دهند. نقطه شروع ادعای اینگلهارت هرم سلسله مراتب نیازهای مازلو^۲ است که نشان می‌دهد سطح رضایتمندی از نیازهای اساسی، رفتار انسانی را تعیین می‌کند (اینگلهارت، ۱۳۹۵). به نظر مازلو، نیازهای انسانی شامل نیازهای زیستی^۳، امنیتی^۴ (به عنوان نیازهای مادی)؛ احساس تعلق و محبت^۵، احترام^۶ (به عنوان نیازهای اجتماعی) و خودشکوفایی^۷ و نیازهای زیبایی‌شناختی^۸ (به عنوان نیازهای اخلاقی) است (مازلو، ۱۹۷۰: ۳۵-۵۱). اینگلهارت، حرکت از سطوح پایین نیازها به سطوح بالاتر را در هرم مازلو، دگرگونی از اولویت‌های مادی‌گرایانه (ارزش‌های بقاء) به اولویت‌های فرامادی‌گرایانه (ارزش‌های ابراز وجود) تعبیر می‌کند. اما چرا این تغییر اولویت‌های ارزشی در جامعه رخ می‌دهد؟ به عقیده اینگلهارت، چهار رکن اصلی تغییر ارزش‌ها مطرح است (اینگلهارت، ۱۹۷۷: ۵) که عبارتند از:

اول، امنیت فیزیکی. وقتی که اساسی‌ترین نیازهای یک جامعه یعنی نیازهای فیزیولوژیکی و نیاز به احساس امنیت تأمین شوند، نگرش مردم معطوف به مسائلی فرامادی نظیر کیفیت محیط‌زیست خواهد شد.

دوم، امنیت اقتصادی. دومین دلیل دگرگونی به سمت فرامادی‌گرایی امنیت اقتصادی است. کشورهای با بهره‌گیری از تکنولوژی و افزایش قدرت تولید به رشد اقتصادی می‌رسند. نیازهای اساسی اکثریت مردم این کشورها تأمین شده است.

1 Materialist-Post materialist

2 Maslow

3 physiological needs

4 safety

5 belongingness and love

6 esteem

7 self actualization

8 aesthetic needs

سوم، آموزش. آموزش به ویژه آموزش عالی ابزاری است برای آموزش مهارت‌های شناختی و بر آگاهی محیط‌زیستی تأثیر می‌گذارد. اما اینگلهارت خاطر نشان می‌کند که لزوماً اینگونه نیست که آموزش باعث می‌شود مردم فرامادی‌گرا شوند، دلیل دیگری می‌تواند وجود داشته باشد و آن این است که ارزش‌ها، مردم را به مطالعه کردن ترغیب می‌کنند. سطح بالاتری از آموزش، توانایی برخورداری از اطلاعات را موجب می‌شود. این امر «توسعه شناختی عمومی، الگوهای ارتباطی غیررسمی و شیوه خاص تفکر ایجاد می‌کند» (اینگلهارت، ۱۹۷۷: ۷۵).

چهارم، اطلاعات. زندگی در عصر اطلاعات موجب آگاهی و علاقه‌مندی بیشتر مردم نسبت به مسائل محیط اطراف‌شان خواهد شد و این امر به مشارکت بیشتر شهروندان منجر می‌شود. در اینجا، رسانه‌ها نقش کلیدی در توزیع اخبار و اطلاعات جدید برای مردم را ایفاء می‌کنند (همان، ۱۱). دسترسی به اطلاعات باعث افزایش آگاهی عمومی نسبت به مخاطرات محیط‌زیستی می‌شود. به طور کلی، نظریه ارزش‌های فرامادی، دغدغه محیط‌زیستی را به عنوان یک تغییر اجتماعی به مثابه پیامد فرامادی‌گرایی می‌داند. در دهه ۱۹۶۰، مسائل محیط‌زیستی به آرامی تبدیل به مشغله ذهنی افکار عمومی، به عنوان نگرانی برای آینده بشریت شد. از دهه ۱۹۸۰ و با افزایش دغدغه محیط‌زیستی، گروه‌های حامی محیط‌زیست رشد شتابان گرفت و به یک نیروی با اهمیت در انعکاس مسائل محیط‌زیستی تبدیل شد (کارتر^۱، ۲۰۰۷: ۱۴۴-۱۴۲). براساس نظریه اینگلهارت، دغدغه محیط‌زیستی به عنوان تغییرات اجتماعی پیش‌بینی شده تغییر ارزش‌ها هستند و تحول به سوی ارزش‌های فرامادی در این زمینه، نتایج اجتماعی مهمی دارد که پایداری محیط‌زیستی از جمله آن است.

پیش شرط‌های رفتارهای محیط‌زیستی و نظریه ارزش‌های فرامادی

گرچه اینگلهارت امنیت فیزیکی، امنیت اقتصادی، آموزش و اطلاعات را اساس تغییر ارزش‌ها بیان نمود، اما اظهار داشت که شرایط زمینه‌ای یک جامعه، بسترهای لازم را برای پیدایش این چهار عامل اصلی فراهم می‌نماید. به بیان دقیق‌تر، زنجیره‌ای از روابط علی بین مؤلفه‌های مختلف، در خیزش ارزش‌های فرامادی مؤثر هستند و هر مؤلفه در ایجاد و بسط مؤلفه دیگر

اثرگذار بوده و در تعامل با یکدیگر، موجب پیدایش دغدغه نسبت به محیط‌زیست گردیده و نوع جهت‌گیری ارزشی که با رفتارهای محیط‌زیستی ارتباط دارد، مشخص می‌گردد. به زعم او هر یک از این عوامل، ارتباط بسیار نزدیک با دیگر عوامل دارد و البته بی‌معنی است که ادعا کنیم که یکی از آنها علت‌العلل است و دیگر عوامل را عقب می‌راند (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۱۳). عوامل ذیل را می‌توان به عنوان نیروهای مولد تغییر ارزشی-فرهنگی و رفتاری دانست که براساس آن مدل نظری قابل ترسیم می‌باشد. این عوامل عبارتند از: توسعه اقتصادی-اجتماعی، امنیت سازنده، تجهیز شناختی، تنزل مطلوبیت نهایی جبرگرایی اقتصادی، مسائل عینی-ارزش‌های ذهنی و عوامل ساختی-نهادی که در ادامه به توضیح هریک از آنها می‌پردازیم.

عامل اول، توسعه اقتصادی-اجتماعی. اینگلهارت تحول فرهنگی را به سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه پیوند می‌دهد. توسعه اقتصادی-اجتماعی، ارزش‌های جامعه را شکل می‌دهد، شاخص قدرتمندی از پیش‌بینی نظام ارزشی هر جامعه است، از اولویت علی‌برخوردار بوده و از ملزومات است. زیرا بر شرایط زندگی افراد تأثیر می‌گذارد. یعنی اساس زندگی مادی و ساختار اجتماعی جامعه را دگرگون می‌کند (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴). اثرات رهاينده توسعه اجتماعی-اقتصادي عبارتند از:

الف) رشد اقتصادی و دولت رفاه، منابع اقتصادی مردم را افزایش می‌دهند که در نتیجه آن، مردم از لحاظ مادی ایمن‌تر می‌شوند؛

ب) رشد پیچیدگی اجتماعی و تنوع کنش متقابل انسانی، منابع اجتماعی مردمی را گسترش می‌دهد که در پی آن، مردم از لحاظ اجتماعی مستقل‌تر می‌شوند؛

پ) رشد سطوح آموزش، گسترش ارتباطات جمعی و افزایش دانش، منابع عقلانی مردم را افزایش می‌دهند که متعاقب آن مردم از لحاظ شناختی مستقل‌تر می‌شوند؛

ت) کاهش محدودیت‌های انتخاب‌های انسانی؛

ج) رشد استقلال انسانی (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۵۱).

بدین ترتیب، اینگلهارت توضیح می‌دهد که فرامادی‌گرایی تحت تأثیر عوامل اقتصادی است و حفظ محیط‌زیست به عنوان یک ارزش فرهنگی فرامادی قویاً از توسعه اقتصادی اجتماعی

تأثیر می‌پذیرند (اینگلهارت، ۱۳۸۱: ۱۰۲). سطوح پایین توسعه اقتصادی-اجتماعی نه تنها محدودیت‌هایی مادی بر انتخاب‌های مردم تحمیل می‌کند، بلکه با سطوح پایین آموزش و اطلاعات مرتبط می‌شوند و محدودیت‌های شناختی بر انتخاب‌های انسانی تحمیل می‌کند (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۱۹۳). در اینجا، پیش شرط اصلی دغدغه محیط‌زیستی و تغییر رفتارهای محیط‌زیستی، توسعه اقتصادی-اجتماعی یک جامعه دانسته می‌شود و عواملی چون رفاه و آموزش از مهمترین شاخص‌های توسعه اجتماعی هستند. در این راستا، نظریه تغییر ارزشی مبتنی بر دو فرضیه کلیدی است:

(۱) فرضیه کمیابی^۱. اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی-اقتصادی وی است: شخص بیشترین ارزش‌ها را برای آن چیزهایی قائل می‌شود که عرضه آنها نسبتاً کم است (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۷۵). اولویت‌های مردم، منعکس‌کننده شرایط اجتماعی-اقتصادی است که بیشترین ارزش ذهنی را برای مهمترین نیازها قرار می‌دهد. از این‌رو که امنیت فیزیکی و معاش مادی نخستین پیش نیازهای بقاء هستند. در شرایط کمیابی، افراد برای اهداف مادی‌گرایانه، اولویت بالایی قائل می‌شوند، در حالیکه در شرایط رفاه به احتمال زیاد بر اهداف فرامادی تأکید می‌کنند (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۱۴۱). بر این اساس، گروه‌های دارای وضعیت اقتصادی-اجتماعی^۲ بالا حمایت بیشتری از محیط‌زیست را نشان می‌دهند. زیرا به احتمال زیاد، ارزش‌های فرامادی‌گرا را اتخاذ کرده‌اند. میزان بالای ثروت و امنیت اقتصادی، منجر به تغییر اجتماعی از ارزش‌های مادی‌گرا به فرامادی‌گرا گردید که به نوبه خود منجر به نگرانی بیشتر محیط‌زیستی شد. در سطح خرد، آموزش پیشرفته و فرصت‌های اقتصادی افراد دارای وضعیت اقتصادی-اجتماعی بالا، پذیرش ارزش‌های فرامادی‌گرا و دیدگاه‌های طرفدار محیط‌زیست را ترویج می‌دهند. وضعیت اقتصادی-اجتماعی و فرامادی‌گرایی باید بر نگرانی محیط‌زیست فردی در زمینه‌های متنوع تأثیر بگذارد (پامپل^۳، ۲۰۱۴: ۵۸). براساس این فرضیه می‌توان وضعیت اقتصادی-اجتماعی افراد را به عنوان یک متغیر تعیین‌کننده در نظر گرفت.

1 scarcity hypothesis

2 Socioeconomic Status (SES)

3 Pampel

۲) فرضیه اجتماعی شدن^۱. ارزش‌های اساسی فرد، بازتاب شرایط و فرایند جامعه‌پذیری وی است که در سال‌های قبل از بلوغ تجربه کرده است. اجتماعی شدن اولیه نسبت به اجتماعی شدن دوره‌های بعد، اهمیت بیشتری دارد. زیرا ارزش‌های بنیادی افراد عمدتاً در طول دوره کودکی تا بلوغ و با تغییرات نسبتاً اندکی پس از این دوره، تثبیت می‌شوند (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۱۴۳). اینگلهارت یادآور می‌شود که ارزش‌های فرامادی‌گرایانه نوعی احساس امنیت ذهنی فرد را منعکس می‌کند و نه صرفاً سطح توسعه اقتصادی (پایگاه اجتماعی-اقتصادی) او را. احساس امنیت فرد، تحت تأثیر زمینه فرهنگی و رفاه اجتماعی نهادهایی است که وی در آن بزرگ شده و رشد کرده است. دگرگونی‌های فرهنگی تا حد زیادی بازتاب اجتماعی شدن عادات و نگرش‌های پایدار هستند (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۱۷). بدین ترتیب، محیط‌زیست‌گرایی بازتابی از جامعه‌پذیری محیط‌زیستی است که نقش کارگزاران آن اعم از نهادهای آموزشی غیر رسمی از خانواده، گروه همسالان و مانند آن تا مراکز آموزشی رسمی همچون مدرسه و غیره قابل توجه است.

عامل دوم، امنیت سازنده. امنیت سازنده^۲ اصطلاح کوتاه شده امنیت جانی و اقتصادی در طول سال‌های شکل‌گیری شخصیت فرد است (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۱۸۶) و بازتابی از وضعیت اقتصادی-اجتماعی جامعه‌ای می‌باشد که فرد در آن بزرگ شده است. فرامادیون کسانی هستند که دارای امنیت سازنده بوده‌اند (اینگلهارت و همکاران، ۲۰۰۴: ۱۱)، نسبت به محیط‌زیست دغدغه دارند و در مقابل خطرات محیط‌زیستی بسیار حساس‌تر هستند (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۶۳). پس زمینه خانوادگی^۳ و پس زمینه اجتماعی^۴، تجربه‌های سازنده‌ای^۵ را برای فرد فراهم می‌کند تا بتواند در سایه آن، سنخ و رفتار ارزشی مادی یا فرامادی را در رابطه با محیط‌زیست اتخاذ کند. پس زمینه خانوادگی یعنی موقعیت اقتصادی اجتماعی والدین به لحاظ تحصیلات، شغل و درآمد عامل قطعی مؤثر در میزان امنیت سازنده‌ای است که ارزش‌های شخص را شکل می‌دهند. پس زمینه اجتماعی یعنی تحصیلات، شغل و درآمد فرد به عنوان

1 socialization hypothesis

2 Formative Security

3 Family Background

4 Social Background

5 Formative Experiences

شاخص امنیت سازنده در نظر گرفته شده است (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۱۹۸). امنیت فردی، همدلی را افزایش می‌دهد و مردم را نسبت به خطرات بلندمدت آگاه‌تر می‌سازد (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۶۳). تحصیلات فرد شاخص میزان رفاه والدین است (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۱۸۷). بدین ترتیب، چون نسل جوان به لحاظ امنیت سازنده در وضعیت مطلوبی قرار دارد، در نتیجه تعداد فرامادیون در میان گروه‌های جوان‌تر بسیار بیشتر از گروه‌های بزرگ‌تر است به این دلیل که تفاوت‌های عمیقی در میزان امنیت جانی و اقتصادی آنها وجود دارد (همان، ۳۹۳).

عامل سوم، تجهیز شناختی. در نتیجه توسعه اقتصادی-اجتماعی سطوح تحصیلی مردم به طرز چشمگیری بالا رفته و اطلاعات بسیار بیش از گذشته در دسترس آنها بوده است؛ هنجارهای اجتماعی برای مشارکت در مسائل اجتماعی تغییر کرده و در نتیجه اولویت‌های ارزشی مردم از ارزش‌های مادی به سوی ارزش‌های فرامادی تحول یافته است (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۳۷۷-۳۷۸). تجهیز شناختی^۱، به فراگرد بسیج اجتماعی اشاره دارد. با دستیابی به توسعه اجتماعی-اقتصادی، سطوح آموزش رسمی افراد افزایش یافته و امکان دسترسی گسترده‌تر به اطلاعات از طریق استفاده از رسانه‌های گروهی فراهم می‌شود. به علاوه، توسعه اجتماعی-اقتصادی، توانایی‌های شناختی مردم را بسط می‌دهد (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۱) و افراد از لحاظ شناختی و اطلاعاتی به استقلال فکری می‌رسند. در واقع، منابع اقتصادی، شناختی و اجتماعی، منابع «اجتماعی-اقتصادی» را شکل می‌دهند. توسعه اجتماعی-اقتصادی هر سه نوع منبع فوق را از طریق رشد درآمدها و سطوح تحصیلی و تنوع کنش متقابل انسانی افزایش می‌دهد (همان، ۲۰۸). یکی از مؤلفه‌های تجهیز شناختی، منابع اطلاعاتی است که تحت تأثیر آن عموم مردم نسبت به مسائل محیط‌زیستی آگاه می‌شوند. شبکه‌های ارتباط جهانی و رسانه‌های جمعی به عنوان رایج‌ترین منبع اطلاعاتی، نقش به‌سزایی را در این زمینه ایفاء می‌کنند. از نظر اینگلهارت، گسترش ارتباطات جمعی به ویژه اینترنت و فضای مجازی تأثیرات عمده‌ای در تحولات فرهنگی دارد و به ایجاد ارتباطات جهان وطن^۲ می‌انجامد که باعث همگرایی ارزش‌ها و در نتیجه تحولات فرهنگی گسترده در کشورها

1 Cognitive Mobilization

2 Homeland Communications

می‌شود (اینگلهارت و نوریس^۱، ۱۳۹۵). علاوه بر این، کارایی وسایل ارتباطات جمعی در گسترش محیط‌زیست‌گرایی از چند بعد حائز اهمیت است:

اول، دسترسی به اطلاعات محیط‌زیستی. به مدد این رسانه‌ها، جریان اطلاعات پیرامون مسائل محیط‌زیستی به سرعت و با سهولت بیشتری در دسترس عامه مردم قرار می‌گیرد؛ دوم، آگاه‌سازی عمومی. جامعه از آنچه که در طبیعت پیرامون آن و فراتر از آن می‌گذرد، مطلع می‌شود؛

سوم، فراگیر شدن جنبش‌های محیط‌زیستی. در جهان امروز، رشد و گسترش رسانه‌های اجتماعی به ویژه اینترنت به عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی در جهانی شدن جنبش‌های محیط‌زیستی نقش مهمی را ایفاء می‌کند؛ و

چهارم، سازماندهی جنبش‌های محیط‌زیستی. افزایش قدرت چانه‌زنی و برخورداری از قدرت نفوذ بالا در جهت‌دهی فعالیت‌های محیط‌زیستی و مقابله با مسائل محیط‌زیستی از دیگر کارکردهای مهم رسانه‌های جمعی است که به موجب آن تبادل اطلاعات درباره مسئله‌مندی محیط‌زیست را میسر می‌سازد. تشکل‌های محیط‌زیستی به مدد این رسانه‌ها، مسائل محیط‌زیستی را در سطحی حتی فرامحلی انعکاس خواهند داد و سازوکارهای مقابله با چالش‌های محیط‌زیستی و ترویج ارزش‌های فرهنگی حفظ محیط‌زیست را گسترش می‌دهند. در نتیجه، «استفاده از رسانه‌ها و به ویژه شبکه‌های اجتماعی بر ارزش‌های فردی تأثیر مستقیم دارد. افرادی که به طور مداوم به بیشترین شکل در معرض اطلاعات شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها قرار گرفته‌اند، جهت‌گیری‌ها و نگرش‌های آنها نسبت به محیط‌زیست به طور معناداری متفاوت خواهد بود» (همان: ۳۷).

به طور خلاصه، تجهیز شناختی بیانگر این است که با کسب امنیت اقتصادی و جانی و با افزایش سطوح تحصیلی، افزایش اطلاعات و وجود هنجارها و رسانه‌های اجتماعی برای مشارکت عموم به ویژه زنان و تحول از اولویت‌های ارزشی مادی به اولویت‌های ارزشی فرامادی، میزان مشارکت توده‌ها در مرتفع نمودن مسائل محیط‌زیستی افزایش یافته است. تجهیز

شناختی با مفهوم مشارکت قرابت دارد. در واقع، تحصیلات، هنجارها و ارزش‌های فرامادی، مؤلفه مهم دیگری را تشکیل می‌دهد که زمینه‌ساز حمایت از محیط‌زیست است؛ یعنی مشارکت. کسب امنیت اقتصادی و جانی، توده‌ها را قادر می‌سازد تا توجه بیشتری به امور فرامادی همچون محیط‌زیست داشته باشند. صرف نظر از عوامل زمینه‌سازی همچون سطح تحصیلات یا هنجارهای اجتماعی، وجود یک مسئله عینی محیط‌زیستی مانند آلودگی طبیعت، در یک مکان و زمان خاصی می‌تواند مردم را بسیج کند و مشارکت همگانی را برانگیزاند. به عبارت دیگر، مشارکت در فعالیت‌های محیط‌زیستی بازتاب کنش متقابل تعدادی از عوامل است که در یک سطح نمایانگر وجود مسائل عینی مانند آلودگی طبیعت است که مردم را ترغیب به کنش‌های محیط‌زیستی می‌کند. بدین نحو، بین تجهیز شناختی و توجه به مشکلات عینی محیط‌زیستی، کنش متقابلی وجود دارد.

عامل چهارم، تنزل مطلوبیت نهایی جبرگرایی اقتصادی (در سطح اجتماعی). عوامل اقتصادی در شرایط کمبود اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای بازی می‌کنند؛ لیکن همین که کمبود از بین می‌رود، عوامل دیگر به طرز وسیعی جامعه را شکل می‌دهند. این رویداد بازتاب اصلی است که می‌توان آن را «نزولی بودن مطلوبیت نهایی جبرگرایی اقتصادی»^۱ (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۲۸۳) نامید که یکی از نشانگان تحول فرهنگی است. اقتصاد در جامعه اهمیت دارد، اما ابداً عامل تعیین‌کننده نیست. حیثیت اجتماعی و تحقق خود برجسته‌تر می‌شود. از آنجا که بر حیثیت اجتماعی و تحقق خود تصریح می‌گردد، نفوذ عوامل فرهنگی بر رفتار انسان قطعی‌تر می‌شود. بنابر این، مسائل غیر اقتصادی اهمیت روز افزون می‌یابد. چون از نظر فرامادیون رشد اقتصادی اکنون به دلیل کمیابی منابع طبیعی، نامطلوب یا حتی غیر ممکن شده است و مسائل فرامادی مثل محیط‌گرایی مهم می‌شود. با افزایش درآمد و ثروت و دسترسی به وضعیت اقتصادی مطلوب، کیفیت زندگی مهمتر می‌شود و این امر ممکن است بازتاب آگاهی روزافزون نسبت به مخاطرات محیط‌زیستی پیرامون محل سکونت فرد باشد. «توسعه اقتصادی از حس محرومیت اقتصادی گسترده در میان توده‌های مردم کاسته» (همان: ۲۸۸) و در نتیجه انگیزه‌های اقتصادی به عامل کم اهمیت‌تری در نحوه رفتار با محیط‌زیست مبدل می‌شود. همچنین بازتاب آگاهی روز

1 economic determinism diminishing marginal utility

افزون نسبت به این موضوع باشد که امروزه، محیط پاکیزه بیش از آنکه با ثروت و درآمد در ارتباط باشد به شیوه زندگی مربوط می‌شود که این امر ممکن است به برخی پدیده‌های فرهنگی مانند افزایش دانش و آگاهی برگردد یا نتیجه فرهنگ‌پذیری در جامعه باشد. پس، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی مردم یا عوامل فرهنگی بر رفتار تأثیر می‌گذارند.

عامل پنجم، مسائل عینی^۱ - ارزش‌های ذهنی^۲. نظریه ارزش فرامادی گرا در ابتدا به عنوان تبیینی از پیدایش محیط‌زیست‌گرایی در جوامع ثروتمند توسعه یافت (ساسکو، ۲۰۱۴: ۴). با این وجود، تا دهه ۱۹۹۰ مشخص شد که کشورهای فقیرتر جنوب جهان، همچون کشورهای پیشرفته سطوح مشابهی از دغدغه محیط‌زیستی را نشان می‌دهند و این نظریه از سوی پژوهشگرانی مانند دانلپ^۳ و همکاران (۱۹۹۳) و برچین^۴ و کمپتون^۵ (۲۰۰۳) به چالش کشیده شده است. این محققان، با ذکر ناکافی بودن رویکرد ارزش‌های فرامادی گرا، محیط‌زیست‌گرایی را به عنوان یک پدیده جهانی مستقل از سطح ثروت توصیف می‌کنند. به ویژه، نشان می‌دهند که دغدغه محیط‌زیستی در کشورهای فقیرتر، بالاتر است (ساسکو، ۲۰۱۴: ۴). یکی از قوی‌ترین نمودهای دغدغه‌های محیط‌زیستی در بین شهروندان ملت‌های فقیرتر و در حال توسعه، خیزش و فعالیت‌های شدید گروه‌های محیط‌زیستی محلی مانند جنبش چیبکو^۶ در هند و جنبش کمربند سبز کنیا^۷ در جوامع روستایی بوده است. تجربه مستقیم تخریب محیط‌زیست، مردم را واداشته است تا به منظور حفاظت از خودشان به صورت خودجوش از منابع طبیعی محافظت کنند (برچین و کمپتون، ۲۰۰۳: ۳۲۸). اینگلهارت به دنبال اصلاح نظریه اصلی خود، منابع دغدغه محیط‌زیستی را ناشی از هر یک از دو علت احتمالی می‌داند که عبارتند از:

(۱) وجود «مسائل عینی» به لحاظ تخریب محیط‌زیستی، عمدتاً در کشورهای در حال توسعه (ساسکو، ۲۰۱۴: ۲). مسائل محیطی تلقی تازه‌ای از طبیعت را موجب گردیده است (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۲۰۵) یا؛

1 objective problems

2 subjective values

3 Dunlap

4 Brechin

5 Kempton

6 Chipko

7 Kenya Green Belt

۲) وجود «ارزش‌های ذهنی» محیط‌زیست‌گرا^۱ به عنوان نتیجه دگرگونی ارزش‌های فرامادی‌گرا که در جوامع ثروتمند یافت می‌شود (ساسکو، ۲۰۱۴: ۲).

به عبارت دیگر، اینگلهارت با اصلاح نظریه اصلی به نقطه ضعف آشکار رویکرد فرامادی‌گرا پاسخ داد. او فرضیه مسائل عینی را اضافه نمود که دغدغه محیط‌زیستی را به مشکلات عینی در مورد تخریب محیط‌زیست در کشورهای فقیرتر مربوط می‌کند. این فرضیه اضافه شده، ساختار نظری اصلی را گسترش می‌دهد تا ظهور محیط‌زیست‌گرایی را در جوامع فقیر (از طریق وجود مشکلات عینی تخریب محیط‌زیستی) پوشش دهد (همان، ۴). در واقع، اینگلهارت نگرانی در مورد محیط‌زیست را در دو مقوله «عینی» و «ذهنی» قرار می‌دهد که به ترتیب، مترادف مادی‌گرا و فرامادی‌گرا می‌باشند. بنابراین، تفسیر نوین اینگلهارت از ظهور محیط‌زیست‌گرایی در کشورهای توسعه‌نیافته این است که نگاه عینی یعنی مادی نسبت به محیط‌زیست، موجب بروز دغدغه شده است. در مجموع، فرضیه مسائل عینی-ارزش‌های ذهنی بیانگر آن است که مردم به این دلیل نگران محیط‌زیست می‌باشند که با مشکلات عینی تخریب جدی محیط‌زیست روبرو هستند.

عامل ششم، عوامل ساختی-نهادی-مدنی. به موازات جهانی شدن مسائل محیط‌زیستی، سازمان‌های مختلف جهانی جهت حفظ محیط‌زیست و دستیابی به پایداری محیط‌زیستی تأسیس شده‌اند، مانند اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی^۲ (۱۹۴۸)، سازمان جهانی حفاظت از محیط‌زیست^۳ (۱۹۶۱) و برنامه محیط‌زیست ملل متحد^۴ (۱۹۷۲) و کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه^۵ (۱۹۸۳). علاوه بر این، در سطح ملی و در داخل کشورها نیز سازمان‌ها و نهادهای مختلفی برای حفاظت از محیط‌زیست تشکیل شد. همچنین، قوانین حمایت از محیط‌زیست گسترش یافت. مانند اصل ۵۰ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به موجب آن حفاظت از محیط‌زیست یک وظیفه همگانی ذکر شده است (اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و سازمان‌های متعددی به منظور حفاظت، نظارت و مدیریت بهره‌برداری از منابع طبیعی و محیط‌زیست در سطح استان و شهرستان تأسیس شده‌اند. مثلاً در

1 pro environmental

2 International Union Conservation Nature and Natural Resources(IUCN)

3 World Wildlife Fund(WWF)

4 United Nations Environment Programme(UNEP)

5 World Commission on Environment and Development

ایران، از جمله سازمان جهاد کشاورزی، حفاظت محیط‌زیست، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور شکل گرفتند که علاوه بر تأمین و توسعه منابع زیرساختی مورد نیاز برای حفاظت از طبیعت، به طور مستقیم و غیر مستقیم و از طریق خرده سازمان‌های دیگر بر نحوه بهره‌برداری عمومی از منابع طبیعی و فعالیت‌های محیط‌زیستی مدیریت و نظارت دارند. هر کدام از این سازمان‌ها دارای مقررات و آیین‌نامه‌های حفاظت از محیط‌زیست هستند و عملکردشان نقش مهمی در ایجاد بسترهای زیرساختی و فرهنگی لازم و جلب مشارکت مردم بر عهده دارند. اما آنچه که مهم است موفقیت این نهادها در اجرایی کردن برنامه‌های حفاظت و همچنین اقدامات لازم آنها در زمینه ترویج رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست می‌باشد که البته این امر شالوده‌ای برای فرهنگ زمینه‌ساز^۱ در جامعه است. بنابر نظریه ارزش فرامادی، محیط‌زیست‌گرایی «به نظر می‌رسد بازتاب دگرگونی‌های فرهنگی زمینه‌ساز باشد و نه صرفاً عوامل اقتصادی» (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۲۲۹) و عمومی شدن حفظ محیط‌زیست یکی از نشانگان «دگرگونی هنجارهای اجتماعی» (همان: ۲۲۰) است. زیرا بنا بر نظریه ارزش فرامادی، الگوهای رفتاری بیشتر تابع فرصت‌ها و محدودیت‌های محیطی و نهادی هستند» (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۲۳۳). جهت‌گیری‌های ارزشی فرامادی نسبت به محیط‌زیست می‌تواند باز نمودی از میزان پذیرش یا رد هنجارهای فرهنگی حفظ محیط‌زیست و بر حسب بعد زمینه‌سازی که در سطح کلان جامعه و از سوی عوامل ساختی-بیرونی تدوین شده است، باشد که نقش سازمان‌های و نهادهای رسمی را برجسته می‌کند. علاوه بر این، ضمن تأکید بر نقش و وظایف سازمان‌های و نهادهای رسمی در ایجاد و ترویج مقررات الگوهای رفتاری، «فعالیت جمعی نیروهای اجتماعی» (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴) نیز بر رفتارهای محیط‌زیستی تأثیر بسزایی دارد. در این جا، منظور سازمان‌های مدنی و افرادی هستند که به عنوان نیروهای اجتماعی پیش برنده رفتار و اقدامی خاص شناخته می‌شوند. از عمده‌ترین این نیروهای اجتماعی موارد ذیل قابل ذکر هستند:

از یک سو، ارزش‌های فرامادی زمینه‌ساز بسیاری از جنبش‌های اجتماعی محیط‌زیستی (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۴۱۹) و تشکل‌های محیط‌زیستی مردم نهاد بوده است. زیرا تحول از اولویت‌های ارزشی مادی به فرامادی در نتیجه فرصت‌های برابر آموزشی و دستیابی به آگاهی

محیط‌زیستی و فراغت نسبی از دغدغه‌های مادی موجب شد که مردم به مسائل فرهنگی و ارزش‌های فرامادی حساس‌تر شدند و این تحول، مسائل محیط‌زیستی جدیدی را به صحنه آورده است و نیروی محرکه بسیاری از جنبش‌های محیط‌زیستی در دهه ۱۹۷۰ گردید. گسترش این ارزش‌ها با تأکید روزافزون بر حفظ کیفیت محیط‌زیست و شکل‌گیری جنبش‌های سبز و طرفدار محیط‌زیست همراه بود (اینگلهارت، ۱۳۹۵) که نه تنها در سطح جهانی و ملی، بلکه در سطح جامعه محلی مانند «بسیج اجتماعات محلی در دفاع از فضای زیستی» یا «نهیضت در حیاط خلوت خانه من» در آمریکا (دانش‌نیا و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۱۰)، جنبش چپیکو و جنبش کمر بند سبز به ترتیب در جامعه روستایی هند و کنیا نیز گسترش یافتند. هدف مشترک این جنبش‌ها در آغاز شکل‌گیری، مخالفت با بی‌توجهی به ظرفیت‌های اکوسیستم و در واکنش به پیامدهای مخرب محیط‌زیستی تعریف گردید. اینگلهارت ظهور جنبش‌های محیط‌زیستی را یک ارزش فرامادی می‌داند. گروه‌های محیط‌زیستی، فرامادیونی هستند که توجه صریح به کیفیت محیط طبیعی و توجه ضمنی، اما به همان اندازه با اهمیت به کیفیت محیط اجتماعی داشته و در جستجوی روابطی کمتر سلسله‌مراتبی و بیشتر غیر رسمی و صمیمی در میان مردم هستند (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۴۱۹) که به عنوان ساختار ارزشمند برای بسیج منابع عمل می‌کند و اقدام جمعی را متعهد می‌سازد و سازمان‌های محله‌ای (صالحی و پازوکی نژاد، ۱۳۹۷) را نیز شامل می‌شود و احتمالاً عامه مردم به آن ملحق شده و از آن حمایت می‌کنند (اینگلهارت، ۱۳۹۴).

از سوی دیگر، گرچه بعد مادی/فرامادی نقش قاطعی در ظهور جنبش‌های محیط‌زیستی ایفاء کرده است، اما خیزش ارزش‌های جدید تنها عامل درگیر نیست. مشکلات عینی و فعالیت جمعی سایر نیروهای اجتماعی و خرده سازمان‌ها همه نقش بازی می‌کنند (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۴۱۸) که از جمله آن باید به نقش نخبگان جامعه به ویژه در سطوح ملی و محلی اشاره کرد. زیرا نخبگان جامعه و فعالیت‌های جمعی محیط‌زیستی سرآمدان علمی-فرهنگی که غالباً از قشر تحصیل کرده و مرفه که «متشکل از اعضای اجتماع خودشان هستند» (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۲۹۳) و به عنوان نیروهایی که زمینه‌ساز دگرگونی فرهنگی هستند (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۲۲۰) و قادر به سازماندهی و بسیج مردم به نفع محیط‌زیست است (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴)

نقش مهمی در ایجاد بستر مناسب برای فرهنگ‌سازی محیط‌زیستی در جامعه ایفاء می‌کنند. رفتار نخبگان می‌تواند منشأ و مروج محیط‌زیست‌گرایی باشد. در مجموع، مقررات محیط‌زیستی سازمان‌های رسمی و فرهنگ رفتاری نهادهای مدنی می‌تواند رفتارهای محیط‌زیستی را بهبود و ارتقاء دهد. بدین ترتیب، فرهنگ‌سازی یکی از مهم‌ترین ارکان پایداری محیط‌زیست طبیعی محسوب می‌شود. ایجاد بستر فرهنگی مناسب و ارائه آموزه‌های فرهنگی، بُعدی از اجتماعی شدن مردم در جهت همزیستی مسالمت‌آمیز با طبیعت است. اقدامات سازمان‌های مرتبط و فعالیت جمعی نیروهای اجتماعی مدنی در جهت جلب مشارکت بیشتر مردم در فعالیت‌های حفظ محیط‌زیست تأثیرگذار است. همچنین اقدامات مسوولین دولتی و رفتارهای محیط‌زیستی نخبگان در سطوح محلی و نقش سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در این زمینه قابل توجه است. مجموعه این مؤلفه‌ها دلالت بر این دارد که توسعه اقتصادی، به تنهایی به اتخاذ ارزش‌های فرامادی منجر نمی‌شود. بلکه در کنار آن، عوامل دیگری نیز وجود دارند که خیزش و گستره این ارزش‌ها را ممکن و تسهیل می‌کند و یا مانع از آن می‌شوند. به عبارت دیگر، اگر چه امنیت اقتصادی یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده فرامادی‌گرایی است، ولی عوامل غیر اقتصادی نیز به تثبیت فرامادی‌گرایی کمک شایانی می‌کنند. اگر یک جامعه، امنیت را در سطوح اجتماعی و فردی تجربه کند، مردم به طور واقعی می‌توانند ارزش‌های فرامادی‌گرایانه را دنبال نمایند و رفتارهای حفاظتی را در پیش گیرند.

به سوی یک مدل نظری

با توجه به عوامل ذکر شده، می‌توان مدل نظری را به صورت ذیل ترسیم کرد که در واقع همان مدل تعدیل‌یافته نظریه ارزش‌های فرامادی اینگلههارت محسوب می‌شود:



نمودار شماره (۱): مدل نظری

در این نمودار، مدل جامع تبیین عوامل مؤثر بر رفتارهای محیط‌زیستی ارائه گردیده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود توسعه اجتماعی-اقتصادی، بنی‌ای‌ترین عامل تحول در یک جامعه شناخته می‌شود. زیرا مجموعه‌ای از شرایط علی لازم را برای داشتن دغدغه محیط‌زیستی و حفاظت از محیط‌زیست به عنوان یک ارزش فرامادی فراهم می‌کند. توسعه اجتماعی تغییرات را در دو سطح فردی و ساختاری ایجاد می‌کند که از یک سو بر وضعیت اقتصادی-اجتماعی افراد به لحاظ دسترسی به امکانات و تسهیلات زیربنایی تأثیر می‌گذارد و افراد جامعه با کسب امنیت سازنده در سطوح مختلف، به مسائل غیر اقتصادی مانند کیفیت محیط‌زیست توجه می‌کنند. برای مثال، فرایند جامعه‌پذیری فرد در طول روند فراگیری ارزش‌های محیط‌زیستی بر اولویت‌های ارزشی فرد نسبت به محیط‌زیست تأثیر دارد، عاملی که در درونی‌سازی فرهنگ محیط‌زیستی نقش پر اهمیتی را ایفاء می‌نماید. از سوی دیگر، اقدامات و نحوه نظارت ساخت‌های نهادی جامعه مانند سازمان‌های مرتبط با و متولی محیط‌زیست و فعالیت جمعی

تشکل‌های مردمی و نخبگان در ایجاد و نشر الگوهای فرهنگی زمینه‌ساز نقش بسزایی دارند. در این میان، ارزش‌های ذهنی محیط‌زیست‌گرایی همچون طبیعت پاکیزه و وجود مسائل عینی تخریب محیط‌زیست مانند معضل زباله می‌تواند منبعی برای دغدغه محیط‌زیستی افراد و تلاش عموم برای حفظ کیفیت محیط‌زیست باشد و نیز در تعامل با سایر عوامل بر رفتارهای محیط‌زیستی اثر دارند. در مجموع، هر کدام از متغیرهای مدل فوق، در زنجیره‌ای از روابط علی، با یکدیگر رابطه‌ای دوسویه و متقابل دارند و همدیگر را تقویت می‌کنند. نظریه ارزش‌های فرامادی، همانطور که در مدل مفهومی تحقیق تدوین شده است، به طور جامع، اثرگذاری مجموعه‌ای از عوامل بر رفتارهای محیط‌زیستی را در بستر اجتماعی جامعه بسط داده است.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که قبلاً مطرح شد، مسأله محیط‌زیست مسئله‌ای اجتماعی-چندبعدی است و بنیادی‌ترین ریشه و علل مسائل محیط‌زیستی در شرایط اجتماعی جامعه نهفته است. بر این اساس، گسترش محیط‌زیست‌گرایی مستلزم تعامل ابعاد اجتماعی چندگانه است. در جهان معاصر، به اقتضای پیچیدگی جامعه انسانی، مشکلات اجتماعی آن نیز گسترده می‌گردد. از جمله این مشکلات، مسائل محیط‌زیستی است که عمدتاً محصول عملکرد انسان در دگرگونی طبیعت به منظور دستیابی به پیشرفت و توسعه است. اگر چه رفتارهای مخرب انسانی عامل اصلی مخاطرات محیط‌زیستی محسوب می‌شود، اما خود این رفتارها به شرایط جامعه بستگی دارد. عکس این قضیه نیز صادق است. یعنی رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست نیز در بستری از شرایط اجتماعی نمود پیدا می‌کنند. امروزه، مرتفع نمودن مسائل محیط‌زیستی در درجه اول گسترش محیط‌زیست‌گرایی به عنوان یک تحول ارزشی-فرهنگی را می‌طلبد و این مهم، نیازمند مطالعه علل زیربنایی مسائل با توجه به ابعاد همه جانبه آن است. چه بسا در مطالعه یک پدیده، پیوستگی و همگرایی مجموعه‌ای از عوامل، تسهیل‌گر محیط‌زیست‌گرایی خواهد بود. با این حال، گرچه مدل‌های نظری متفاوتی برای تبیین رفتارهای عمومی نسبت به محیط‌زیست وجود دارد که هر کدام بر عوامل خاصی در برانگیختن رفتار محیط‌زیستی تأکید دارند و تحقیقات متعددی با بهره‌گیری از این مدل‌ها، به تحلیل اثرات این عوامل بر رفتارهای محیط‌زیستی

پرداخته‌اند. اما، مطالعاتی که به بررسی و تعیین رابطه همه جانبه بین این عوامل و چگونگی ارتباط آنها با رفتارهای محیط‌زیستی که مبتنی بر نظریه فرامادی باشد، اندک است. برای مثال، اثرات جامعه‌پذیری محیط‌زیستی و کارگزاران آن، بررسی نقش فعالیت جمعی نیروهای اجتماعی مانند تشکل‌های محیط‌زیستی و نخبگان جامعه در فرهنگ‌سازی محیط‌زیستی و یا برهم کنش منابع اقتصادی-ساختی و اطلاعاتی و اثرات چندگانه حاصل از تعامل سایر مؤلفه‌های نظریه فوق در بروز و گسترش رفتارهای محیط‌زیستی نادیده گرفته شده است. مطابق نظریه ارزش فرامادی، نگرش‌ها و رفتارهای محیط‌زیستی بازتابی از اولویت‌های ارزشی جامعه است که خود این اولویت‌ها متأثر از شرایط اجتماعی بنیادی می‌باشد. برای رفع این خلاء پژوهشی، ارائه تبیینی همه جانبه از دریچه مدل ارزش‌های فرامادی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این‌گله‌ها به تبیین علی محیط‌زیست‌گرایی در قالب مؤلفه‌های ارزش‌های فرامادی پرداخت و توسعه اجتماعی-اقتصادی را به عنوان یک زمینه بنیادی محسوب نمود. نظریه فرامادی انواع مختلف شاخص‌های توسعه اجتماعی-اقتصادی، زمینه‌های ساختاری و عینیت مسائل محیط‌زیستی را به طور جامع تحت پوشش قرار داده است که حتی قابلیت بررسی در سطح محلی یک جامعه را دارد. این موضوع که توسعه اجتماعی-اقتصادی می‌تواند منشأ محیط‌زیست‌گرایی باشد، ادعای تثبیت شده نظریه فرامادی محسوب می‌گردد. اگر چه تأکید اصلی این نظریه بر شرایط برآمده از صنعتی شدن فزاینده در جامعه غربی می‌باشد، اما توسعه اجتماعی-اقتصادی از کلیدی‌ترین دستاورد آن به شمار می‌آید که به موجب آن و در اثر شرایط و وضعیت مطلوب اجتماعی جامعه و تأمین نیازهای اساسی، انتظار رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست، بیشتر است. با وجود این، تا کنون تنها مطالعات معدودی اثرات مستقیم توسعه اقتصادی-اجتماعی و سایر مؤلفه‌های ارزش فرامادی بر رفتارهای محیط‌زیستی را واکاوی کرده‌اند. مطالعه حاضر به تبیین شرایط جامعه و نقش تعیین‌کننده آن در بروز رفتارهای محیط‌زیستی پرداخت. همان طور که قبلاً مطرح شد، مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی در کنار یکدیگر، شرایط زمینه‌ای و علی را برای اتخاذ رفتارهای محیط‌زیستی فراهم می‌آورند که شناخت آنها می‌تواند در حل مسائل محیط‌زیستی مؤثر باشد. در

این مطالعه، سعی بر آن شد تا براساس نظریه فرامادی، این شرایط زمینه‌ای و نیز عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای محیط‌زیستی تبیین شود.

اصولاً توسعه تغییر بنیادی در متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه محسوب می‌شود (صفائی پور و مودت، ۱۳۹۲: ۱۲). بنا بر تعریف سازمان ملل متحد، توسعه اجتماعی به معنی افزایش ظرفیت نظام اجتماعی، ساختار اجتماعی، نهادها، خدمات و سیاست بهره‌گیری از منابع برای سطوح زندگی مطلوب‌تر (گریفین^۱ و مک کینلی^۲، ۱۳۷۷: ۳۷۹) و بیشتر ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۷: ۱۹) است. بدیهی است که فقر توسعه‌ای به ویژه در جوامع روستایی به لحاظ شاخص‌های آن-اعم از امکانات زیرساختی و رفاهی، نه تنها موجب می‌شود تا جامعه جهت‌رهایی از فقر، به فکر حداکثر بهره‌برداری از محیط طبیعی بيفتند، بلکه با اوج گرفتن فقر اطلاعاتی بر تخریب فزاینده محیط‌زیست نیز افزوده می‌شود. تخریب محیط‌زیست نیز انسان را با محدودیت منابع مواجه نموده و این چرخه فقر و تخریب در یک دور باطل ادامه پیدا می‌کند.

در بررسی حاضر، تلاش شد تا با تعدیل نظریه فرامادی اینگلهارت، تبیین کامل‌تری از رفتارهای محیط‌زیستی ارائه شود. نظریه مذکور دارای مشخصه‌های مناسب برای یک تبیین اولیه علمی است که عدم محدودیت تبیینی و تجمیع عوامل یکی از مشخصه‌های بارز این نظریه می‌باشد. زیرا بررسی رفتارهای محیط‌زیستی را از توجه به یک یا چند عامل محدود فراتر برده و برای تبیین دگرگونی رفتاری، مجموعه‌ی جامعی از عوامل و تغییرات را پوشش می‌دهد که خود نشان از انعطاف‌پذیری این نظریه در عرصه‌های مختلف دارد. از دید این نظریه، عوامل ساختاری بر رفتار افراد تأثیرگذار است و ارزش‌های فرامادی افراد نیز ساختارهای کلان جامعه را جهت بهبود منابع طبیعی تحت فشار قرار می‌دهند. لذا، ترکیب، تجمیع و تعامل منابع بیرونی-ساختی (وضعیت توسعه اجتماعی و اقتصادی یک جامعه) و درونی (نظیر ارزش‌های ذهنی افراد)، تعیین‌کننده رفتارهای محیط‌زیستی هستند.

1 Griffin
2 McKinley

به طور کلی، بررسی حاضر با ارائه یک مدل تعدیل‌یافته از نظریه ارزش‌های فرامادی اینگلهارت در مورد محیط‌زیست‌گرایی، تلاش نمود تا مجموعه کاملی از عوامل مؤثر بر رفتار محیط‌زیستی را ترسیم نماید که مبتنی است بر دانش، آگاهی، منابع، شرایط و غیره که در برخی از مدل‌های رفتار محیط‌زیستی نیز بیان شده است. براساس مدل برگرفته شده از این نظریه می‌توان جهت‌گیری‌های ارزشی و رفتاری تمام گروه‌ها و طبقات اجتماعی جامعه نسبت به وضعیت محیط‌زیست را سنجید. این نظریه بیانگر آن است که کارایی ساختارهای اجتماعی جامعه در ابعاد مختلف سازمانی، اطلاعاتی، رسانه‌ای و غیره، گستراننده بسترهای لازم برای رفتارهای محیط‌زیستی است و برهم‌کنش میان مجموعه‌ای از عوامل، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای رفتارهای محیط‌زیستی پیش می‌آورد. در مجموع، اینگلهارت محیط‌زیست‌گرایی را یک تحول فرهنگی فرامادی می‌داند که عوامل ساختاری-اجتماعی و کلان یک جامعه در بروز و تداوم آن نقش دارد و محیط‌زیست‌گرایی به مثابه یک ارزش فرهنگی فرامادی در جامعه گسترش خواهد یافت.

توضیح:

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری سونا حبیبی دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی ایران در دانشگاه مازندران است که با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی رفتارهای محیط‌زیستی در استان گیلان (مطالعه موردی: آبادی‌های غرب گیلان)»، به راهنمایی دکتر صادق صالحی انجام شده است.

منابع

- آروین، آلن (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی و محیط‌زیست، ترجمه صادق صالحی، بابل‌سر، دانشگاه مازندران.
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: انتشارات کیهان.
- بابا اوغلی، محمود (۱۳۹۲)، بررسی اجمالی بحران محیط‌زیست در ایران، مجله اقتصادی، شماره‌های ۵ و ۶، ۷۲-۵۹.
- باقری، دانیال؛ محسنی، رضا علی؛ مهدوی، سید محمد صادق (۱۳۹۷). تحلیل تأثیر عوامل اجتماعی بر رفتارهای حامی محیط‌زیست (نمونه مورد مطالعه: شهروندان شهر گرگان)، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره هفتم، شماره ۳، ۱۶۹-۱۴۳.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۱)، فرهنگ و دموکراسی، ترجمه سید علی مرتضویان، ارغنون، شماره ۲۰، ۹۳-۱۱۶.
- اینگلهارت، رونالد؛ ولز، کریستین (۱۳۹۴)، نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: انتشارات کویر.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۹۵)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر، چاپ سوم.
- اینگلهارت، رونالد؛ نوریس، پپا (۱۳۹۵)، جهانی‌شدن و تنوع فرهنگی، ترجمه عبدالله فاضلی و ساجده علامه، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول.
- حمایت‌خواه جهرمی، مجتبی؛ ارشاد، فرهنگ؛ دانش، پروانه و مهدی قربانی (۱۳۹۶)، واکاوی رفتارهای زیست‌محیطی، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۳، ۶۶-۳۱.
- حیدری‌ساربان، وکیل (۱۳۹۸)، مطالعه و تحلیل عوامل اجتماعی مؤثر در بهبود رفتارهای معطوف به حفظ محیط‌زیست مناطق روستایی، مطالعه موردی: شهرستان اردبیل، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال سی ام، شماره دوم، ۶۴-۴۷.
- ساتن، فیلیپ (۱۳۹۲)، درآمدی بر جامعه‌شناسی محیط‌زیست، ترجمه صادق صالحی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- صالحی، صادق؛ امامقلی، لقمان (۱۳۹۱)، مطالعه تجربی رابطه آگاهی و رفتارهای محیط‌زیستی، دو فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه خوارزمی، سال سوم، شماره ۱، ۱۴۷-۱۲۱.
- صالحی، صادق؛ پازوکی‌نژاد، زهرا (۱۳۹۷)، جامعه و انرژی، بابل‌سر: دانشگاه مازندران، چاپ اول.

- صالحی، صادق؛ امامقلی، لقمان؛ محمدی، جمال (۱۳۹۷)، تحلیل اجتماعی عدم موفقیت در مردمی کردن مسأله محیط‌زیست در ایران، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۵، شماره ۱، ۱۶۲-۱۳۹.
- صفا، لیلا؛ محمدیان ویدا (۱۳۹۹)، عوامل تعیین‌کننده رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست در مناطق روستایی شهرستان تبریز، فصلنامه آموزش محیط‌زیست و توسعه پایدار، سال هشتم، شماره سوم، ۹۷-۱۱۶.
- صفائی‌پور، مسعود؛ مودت، الیاس (۱۳۹۲)، ارزیابی استان‌های ایران با تأکید بر شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی و شاخص ترکیبی توسعه انسانی، فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی شهری، دوره ۱، شماره ۳، ۲۷-۱۱.
- ظهیری نیا، مصطفی (۱۳۹۴)، جهت‌گیری ارزشی و ارتباط آن با شاخص‌های توسعه انسانی در شهر بندرعباس، فصلنامه توسعه اجتماعی، سال دهم، شماره ۲، ۷۸-۵۵.
- عباس‌زاده، محمد؛ علوی، لیلا؛ بنی‌فاطمه، حسین؛ علیزاده اقدم، محمدباقر (۱۳۹۵). مدل‌یابی ساختاری تأثیر تجربه زیست‌محیطی و نگرش زیست‌محیطی بر رفتار زیست‌محیطی، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۱۳، شماره ۱، ۱۹۶-۱۷۱.
- فاضلی، محمد؛ فتاحی، سجاد؛ زنجان رفیعی، سیده نسترن (۱۳۹۲)، توسعه اجتماعی، شاخص‌ها و جایگاه ایران در جهان، مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره دوم، شماره ۱، ۱۸۲-۱۵۹.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷)، اصل ۵۰. تهیه و تنظیم محمد فتحی، کاظم کوهی اصفهانی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- گریفین، کیت؛ مک‌کینلی، تری (۱۳۷۷)، توسعه انسانی دیدگاه و راهبرد، ترجمه غلامرضا خواجه‌پور، تهران: نشر وداد، چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر نی، چاپ نهم.
- محرم‌نژاد؛ ناصر؛ تهرانی، مهنا (۱۳۸۹)، مروری بر نظریه‌های اجتماعی و مدیریت محیط‌زیست، انسان و محیط‌زیست، دوره ۸، شماره ۱، ۱۱-۳.
- ملکی، امیر؛ عبداللهی، عظیمه‌السادات (۱۳۹۲)، تبیین جامعه‌شناختی محیط‌گرایی ایرانیان در دو سطح خرد و کلان، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۲، شماره ۲، ۱۷۷-۲۰۲.
- Brechin, R.; Kempton, W. (2003), Global Environmentalism: A Challenge to the Postmaterialism Thesis?, The Wadsworth Sociology Reader Series, ENVIRONMENT, ENERGY, AND SOCIETY: EXEMPLARY WORKS, Craig R. Humphrey, Tammy L. Lewis, Frederick H. Buttel, Wadsworth Publishing: 326-329.

- Carrus, G.; Bonaiuto, M.; Bonnes, M. (2005), Environmental Concern, Regional Identity and Support for Protected Areas in Italy. *Environment and Behavior*. 37(2): 237-257.
- Carter, N. (2007), *The Politics of the Environment*. Cambridge: Cambridge University Press. 2nd ed.
- Chung, Ed; McLarney, C. (1999), Post-materialism's "silent revolution" in consumer research: still silent after all these years. *Proceedings of the 29th Atlantic Schools of Business Conference*, Halifax, Nova Scotia, 1-12.
- Dunlap, R.; G Gallup; A. Gallup (1993), *Health of the Planet: Results of a 1992 International Environmental Opinion Survey of Citizens in 24 Nations*. George H. Gallup International Institute, Princeton, NJ.
- Dunlap, R.; Marshall, B. (2007), Environmental Sociology. In book: *21st century Sociology: A reference handbook*. Editors: Clifton D. Bryant & Dennis L. Peck, Publisher: Sage Publications, 2: 329-340.
- Franzen, A.; R. Meyer (2010), Environmental Attitudes in Cross-National Perspective: A Multilevel Analysis of the ISSP 1993 and 2000, *European Sociological Review*, 26(2): 219-234.
- Gross, M.; Heinrichs, H. (2010), *Environmental Sociology: European Perspectives and Interdisciplinary Challenges*, Springer Netherlands.
- Hirst, S. (2014), Environmentalism has failed Or has it?. *Suzuki Elders*: 1-4. <https://www.suzukielders.org / 2020,6,15>
- Inglehart, R. (1990), *Culture shift in advanced industrial society*, Princeton University Press.
- Inglehart, R. (1977), *The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles Among Western Publics*, Princeton University Press.
- Inglehart R.; Abramson, P. (1994), Economic Security and Value Change. *The American Political Science Review*, 88(2): 336-354.
- Inglehart, R.; Basanez, M.; Diez-Medrano, J.; Halman, L.; Luijkx, R. (2004), *Human Beliefs and Values, A cross-cultural sourcebook based on the 1999-2002 values surveys*, Buenos Aires, Argentina: Siglo Veintiuno Editores.
- Kment, P.; Kocmánková, L. (2012), Rural and environmental concern – focus on the Czech Republic. *Agric. Econ. – Czech*, 58(4): 191-199.
- Maslow, A. (1970), *Motivation and personality*. 2nd ed. New York: Harper & Row. Price, Marie. 1994. *Ecopolitics and Environmental Nongovernmental Organizations in Latin America*. *Geographical Review* 84(1): 42-58.
- Mayerfeld Bell, M.; Ashwood, L. (2016), *An Invitation to Environmental Sociology, the United of America*, SAGE Publications, Fifth Edition.
- Moran, E. (2010), *Environmental social science: Human-environment interactions and sustainability*. Hoboken, NJ: John Wiley and Sons.
- Pampel, C. (2014), The Varied Influence of SES on Environmental Concern, Published in final edited form as: *Soc Sci Q*, 95(1): 57-75.
- Rasool, F. (2013), The Environmental Behavior Research in Pakistan: Why it is Needed? And What Questions it Should Address? *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 4(6): 285-293.
- Sasko, D. (2014), Can Affluence Explain Public Attitudes Towards Climate Change Mitigation Policies? A Multilevel Analysis with Data from 27 EU Countries. Center for

Global Politics, CGP Working Paper Series 02/2014, Editor: Kristina Klinkforth, Publisher: Klaus Segbers, 2-16.

- Shahid, N. (2015), Pro-Environmental Behaviour and Implementation of Environmental Interventions in Pakistan. Master thesis, Supervisor: Prof. Christian A. Klöckner, NTNU Norwegian University of Science and Technology, Faculty of Social Sciences and Technology Management, Department of Psychology.
- Oskamp, S. (2000), Psychological contributions to achieving an ecologically sustainable future for humanity. *Journal of Social Issues*, 56(3): 373-390.
- Winter, D.; Koger, S. (2004), *The Psychology of environmental problems*(2nd ed.). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Yale University (2018-2020), Iran- Environmental Performance Index. <https://epi.yale.edu>.